

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معاونت پژوهشی و فناوری

گروه ایران‌شناسی (فرهنگ مردم، آداب، رسوم و میراث فرهنگی)

توصیف گویش گیلکی رودسر

از

عفت امانی

استاد راهنما:

دکتر سیدمجتبی میرمیران

استاد مشاور:

دکتر علی تسلیمی

شهریور ۱۳۹۱

به یاد سازنگ

و پیشکش به سرکار خانم نسرین پرویزی معاونت
محترم گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

قدردانی و سپاسگزاری

در این بخش فرصت را غنیمت دانسته و از همه کسانی که در تدوین این پایان‌نامه با دانش و بینش خود یاورم بوده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

سپاسگزارم بیش و پیش از همه، از دکتر فریدون جنیدی که در آغازین سال‌های جوانی آتش عشق به میهن را در جانم شعله زدند و نیز شاهنامه را به من آموختند و راه پژوهش‌های ایران‌شناسی را نشانم دادند.

سپاسگزارم از جناب آقای مهندس حسن آقاجانی که به سبب آشنایی با منطقه و نیز آوانگاری در همه مراحل کار و در گردآوری پیکره زبانی همراهی‌ام کردند و پس از آن نیز نمونه‌خوانی نخست و دشوار این کار را انجام دادند. ایشان با دقت و ظرافتی تمام، دست‌نویس آشفته و درهم و برهم و نازیبای مرا، با نمونه چاپی برابر نهادند و نیز با دقت و شمه زبانی خود علاوه بر نمونه‌خوانی، نکاتی را نیز یادداشت کردند. نکاتی که به‌ویژه در بخش فرآیندهای واجی از قلم من جا مانده بود و مثال‌های مناسبی برای انواع فرآیند واجی شد. هرگز و هرگز بدون حضور و یاری ایشان این راه پربیج و خم و دشوار، در این زمان اندک سپری نمی‌شد. از خانواده ایشان نیز سپاسگزارم که برای همراهی و حضور ایشان اجازه دادند.

سپاسگزارم از سرکار خانم دکتر مریم فیاضی، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان که علیرغم همه دشواری‌ها درس سمینار را با توجه به موضوع پایان‌نامه‌ام به من آموزش دادند و هرآنچه نمی‌دانستم و لازمه پژوهش‌های گویشی و نیز تنظیم و نوشتن یک پایان‌نامه بود به من آموختند. دانش، وسواس و سختگیری بی‌اندازه ایشان در تذکر دشواری‌های این پژوهش در کنار شیوه آموزش دوستانه و بخردانه ایشان سبب شد تا با حواس و نیز خاطری جمع وارد میدان پژوهش شوم. امیدوارم که در آینده دیگر دانشجویان نیز از این مزیت بهره‌مند شوند.

سپاسگزارم از همه افراد گروه ایران‌شناسی دانشگاه گیلان، به‌ویژه از جناب آقای دکتر علی رفیعی، جناب آقای دکتر ابوطالب سلطانیان، جناب آقای دکتر سیدمجتبی میرمیران، و از جناب آقای عبدالله اکباتان به سبب حمایت و موافقت و انجام امور لازم برای ارائه درس سمینار به گونه‌ای متفاوت.

سپاسگزارم از جناب آقای دکتر حمید پورعیسی که زمان خویش را در اختیار نهادند و به عنوان گویشور دانشگاهی در رفع شبهات و اختلاف نظر گویشوران از راهنمایی ایشان بهره بسیار بردم.

سپاسگزارم از حامد مصداقی، فارغ‌التحصیل رشته ایران‌شناسی، که در بخش معرفی گیلان در منابع امروزی پایان‌نامه خود را در اختیار من نهادند و نیز به جهت خرابی سایت دانشگاه این نقش را ایشان عهده‌دار شدند و آیین‌نامه‌ها را در اختیارم نهادند.

سپاسگزارم از جناب آقای دکتر حامد نوروزی، دوست و همکار گرامی‌ام، پژوهشگر گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند که هم شماری از منابع را در اختیارم نهادند و هم گاه و بی‌گاه درباره نکات بدیع این گویش و تازه‌یافته‌ها با ایشان مشورت می‌کردم. همچنین از همسر محترم ایشان سرکار خانم دکتر فائزه قربانی.

سپاسگزارم از سرکار خانم پروانه فخام‌زاده، دوست خوبم، زبان‌شناس و پژوهشگر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که ویرایش چکیده لاتین را انجام دادند.

سپاسگزارم از سرکار خانم فرزانه سخایی، دوست و همکار محترم و بزرگوار، پژوهشگر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که با تبحری تمام، واژه‌نامه کلی را از گویش به لاتین الفبایی نمودند. کاری برای من بس دشوار، که چون انجام آن در اندک زمان ناممکن می‌نمود، قصد انصراف از انجامش را داشتم.

سپاسگزارم از سرکار خانم گیتی قریب، دوست و همکار گرامی، ویراستار باتجربه گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی که با مهارت شگفت‌انگیز خویش در فنون کامپیوتر، ماهرانه، نقص‌های حروف‌چینی و صفحه‌آرایی را رفع نمودند.

سیاسگزارم از مادرم و سیاسگزارم از پدرم که حضور کم‌رنگ مرا در شش ماه اخیر پذیرفتند و در بخش واژه شناسی نیز راهنمای من بودند. مادرم به سبب آشنایی‌اش با گویش‌های اصفهان، نقاط مشترک این دو گویش را یادآور می‌شدند و پدرم به سبب آشنایی‌اش با گویش‌های همدان نقاط مشترک این دو گویش و نیز آشنایی‌اش با متون کهن فارسی نقاط مشترک لغوی گویش با متن کهن را با آوردن شاهد از متون یادآور می‌شدند که زمینه انجام پژوهش‌های دیگر در این باره را فراهم آوردند.

سیاسگزارم از خواهر کوچولوی خوش‌اخلاقم، عاطفه خانوم و همسر گرامی و نکته‌سنج ایشان جناب آقای مهدی آقامیرزا که بارها و بارها همراه و پذیرای حضور من بودند و نیز نمونه‌خوانی دوم بخشی از پیکره زبانی را انجام دادند.

سیاسگزارم از برادرم حسین آقا، که به اعتبار و معرفی ایشان توانستم بهترین گویشوران را گزینش کنم.

سیاسگزارم از گویشوران بردبار و میهمان‌دوست که گاه مشتاق‌تر از من پیگیر گردآوری پیکره زبانی گویش خود می‌شدند. خانم‌ها سیده سکینه عسگری، ربابه علینا، فاطمه خوشخوان و آقایان مرتضی ملک‌محمدی، عیسی علینا، محمدعلی خلیلی، مرید تقی‌پور و همسر و دختر ایشان. سیاسگزارم، سیاسی ویژه و همیشگی، از جناب آقای دکتر سیدمجتبی میرمیران، استاد راهنما، مشوق و حامی همیشگی، که هرگز بدون حمایت‌های برادرانه و استوار ایشان من و دیگر دانشجویان نمی‌توانستیم بر دشواری‌های راه تحصیل چیره شویم. ایشان حتی آن هنگام که با خشم و فریاد و سخت‌گیری خویش مرا به ستوه و اندوه می‌رساندند، اما باز هم ولی‌نعمت علمی و نقطه عطف دانش و پژوهش برای من شدند.

و سیاس‌گزارم از سارنگ که شناختش نقطه عطفی در اندیشه‌ام شد و بزرگی و حرمتش سبب انتخاب این گویش. خاطره‌انگیز بودن شهر رودسر با ساحل آرام و گرمش و با کوه‌های استوار و سبزش و با شب‌های پرباران و ساکتش، برای نگارنده یادآور روزهای شیرین و اندیشه‌ساز کودکی‌ام است. آن هنگام که کودکی ده‌ساله بودم و چه شاد و خرم همراه پدرم در سفرهای پیاپی با ایشان و دوستانشان همراه می‌شدم و باران‌های تند و خشن شبانه شلاقوار بر سر و پیکرمان فرود می‌آمد و من هیچ‌اندوه و اندیشه‌ای نداشتم جز اشتیاق رسیدن به باغ میزبان و خوردن باقلاخورش و شنیدن گفت‌وگوهای رفقای گرمابه و گلستان و خزیدن در زیر گرم‌ترین جامه‌های خواب و نگرستن به آسمان بارانی و نقره‌ای شب و اندیشیدن به اینکه چگونه سارنگ را خوشحال کنم. با شیرین‌زبانی کودکانه یا با نمره بیست گرفتن. سارنگ نخه بیست و هشت ساله‌ای که به جرم اندیشیدن به گفته فردوسی «به دست نهنگان و مردم‌کشان» در جوانی پیر و الکن گشته بود. با قلب و ذهنی ده‌ساله بدون آنکه بدانم عشق چیست عاشق سارنگ بودم اما می‌دانستم که عشق چیز خوبی است چون در همه شعرهایی که پدرم می‌خواند عشق وجود داشت. امیدوارم امروز توانسته باشم با انتخاب این موضوع سارنگ را خشنود کرده باشم و خود خرسندم که به یاد او زبان مادری‌اش را بررسی کردم و روزها و شب‌ها را زیر سقف آسمانی نفس کشیدم که اندیشه سارنگ هنوز در آن روان و جاری است و شلاقوار فرود می‌آید.

فهرست مطالب

الف	صفحهٔ تقدیم
ب	قدردانی و سپاس‌گزاری
ج	چکیدهٔ فارسی
چ	چکیدهٔ لاتین
۱	فصل اول: معرفی موضوع
۱	پیشگفتار
۲	معرفی موضوع
۲	هدف از پژوهش
۲	ضرورت پژوهش
۳	پرسش‌های پژوهش
۴	فرضیه‌های پژوهش
۵	روش گردآوری داده‌ها
۶	روش بررسی داده‌ها
۷	معرفی فصل‌ها
۸	فصل دوم: مقدمات پژوهش
۱۰	گوش و لهجه از دیدگاه استادان
۱۲	تعریف گوش و لهجه از چند فرهنگ لغت
۱۴	گوش و لهجه براساس دیدگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۱۴	گوش گیلکی
۱۶	گوش گیلکی رودسر
۱۶	دربارهٔ گیلان
۱۶	گیلان در شاهنامهٔ فردوسی
۱۸	گیلان در چند متن کهن ادبی و تاریخی و جغرافیایی
۲۲	دربارهٔ واژهٔ گیلان

۱۹	گیلان در منابع امروزی
۲۲	معرفی شهرستان رودسر
۲۴	پیشینه رودسر در منابع کهن
۲۵	پیشینه پژوهش
۲۸	فصل سوم: بررسی و تحلیل داده‌ها
۲۹	آواشناسی و انواع آن
۲۹	آوانگاری و انواع آن
۳۰	آوا و انواع آن
۳۴	توصیف آواهای گویش گیلکی رودسر
۳۶	هجا و ساختمان هجا
۳۷	تکیه
۴۰	جدول نشانه‌های آوانگار
۴۳	فرآیندهای واجی و انواع آن
۴۶	فرآیندهای واجی در گویش گیلکی رودسر
۷۷	صرف
۱۲۶	نحو
۱۳۶	فصل چهارم: نتیجه‌گیری
۱۴۵	فصل پنجم: ملحقات
۱۴۶	صد جمله به گویش گیلکی رودسر
۱۵۰	واژه‌نامه موضوعی با الفبای فارسی
۱۹۲	واژه‌نامه قاموسی با الفبای فارسی
۲۲۲	واژه‌نامه کلی با الفبای گویش به فارسی
۲۶۱	کتابنامه

چکیده

توصیف گویش گیلکی رودسر

عفت امانی

زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی نقش بسیار مهمی در تکوین و شکل‌گیری نظام اندیشگانی بشر دارد. همه نگرش انسان به هستی و فرای آن در زبان جلوه‌گر می‌شود و این زبان است که سبب چیرگی انسان بر جهان پیرامون و برتری او بر دیگر جانداران است. با شناخت یک زبان می‌توان، زندگی اجتماعی گویشوران آن زبان را از دیدگاه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، ادبی، تاریخی، سیاسی و جز آن بازشناخت. بررسی تفاوت‌ها و تشخیص‌های فرهنگی بسیار مشکل است، چرا که جهان به یکسان‌سازی روی آورده است. گویش‌ها و لهجه‌ها، همان تشخیص‌ها و تفاوت‌های فرهنگی‌اند که در برابر یکسان‌سازی جهانی پایدار مانده‌اند و هنوز به یکدستی تن نداده و برجسته و برتر از دیگر داده‌های فرهنگی باقی‌اند. هر زبان محصول فرهنگی - اجتماعی و فرایند فکری گویشوران و گویندگان آن است؛ از این روی زوال و فروپاشی آن سبب می‌شود تا دریچه‌ای مهم در فرهنگ بشری بسته شود. در این میان گویش گیلکی رودسر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در این پایان‌نامه، نگارنده برحسب شناخت و درک موقعیت، بر آن شده است تا با گردآوری واژه‌های گویش و ثبت آن‌ها و بررسی گویش در سه مقوله آواشناسی و فرایند واجی، صرف و نحو کوشش ورزد. در پایان، در بخش ملحقات، فهرستی از واژه‌های قاموسی رودسری و نیز فرهنگ موضوعی عرضه شده است تا چشم‌اندازی از توانایی‌ها و گستردگی این واژه‌ها نسبت به امکانات متناظر آن‌ها در زبان فارسی و دیگر گویش‌ها، فراروی خوانندگان قرار دهد.

کلیدواژه: گویش گیلکی رودسر، آواشناسی، فرآیندهای واجی، صرف و نحو.

Abstract

A Discription of Rudsari Dialect

Effat Amani

Language as one of the most important cultural components plays a very important role in the genesis and formation of the thought of human being. All attitudes of human to existence, manifests in language, and language is the cause of the dominance of human being to his world and his superiority to the other kinds of livings. The knowledge of a language leads to the knowing the social life of the speakers of that language in different perspectives. such as psychology, sociology, anthropology, literary, historical, political, etc. It is very difficult to survey the differences and cultural distinctions between different societies, because the world tends to unification. Dialects and accents are resistant distinctions and cultural differences against globalization and are standing purer than other cultural datas. Any language is a cultural – social product and also is a mental process of its speakers. So the death of eryl dialect shuts one important human cultural window.

The “Rudsari” dialect is one of the important dialects in the Northern of Iran, and it is the subject of this research.

A reason for writing this dialectological research is that the researcher knows the specialities of this region and its effects an the language as well. The “Rudsari” dialect is going to be studied from the points of phonetics, phonemics processes, and grammar. A Lexicon and a Glossary is attached, which shows the word spread and the abilities of the words in this dialect, in comparison with “Farsi” and other Farsi dialects.

Key words: Rudsari dialect, phonetic, phonological processes, morphology, syntax.

فصل اول

معرفی موضوع

۱-۱ پیشگفتار

گوش‌های ایرانی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ایران‌شناسی‌اند و ارزش شناخت گوش‌های ایرانی، علاوه بر اهمیت مقولهٔ زبانی و ادبی آن در شناخت فرهنگ‌های عامه است چرا که تنها پدیدهٔ هنوززنده از یادگارهای کهن و تنها شاهد روزگاران گذشته است که می‌توان از طریق بررسی آن در کنار ثبت و گردآوری‌اش به بسیاری از آداب کهن اما هنوز ناشناخته پی برد. با از بین رفتن گوش‌ها بخش عمده‌ای از قصه‌ها، لالایی‌ها، ترانه‌های محلی، ضرب‌المثل‌ها، مجازها و استعاره‌ها و کنایات و افسانه‌های ایرانی که فقط به طور شفاهی زنده مانده‌اند، می‌میرند، از این رو اهم دستاوردهای کهن نیاکان که به قول هدایت در هر یک نکته و رمزی و یک فلسفه و فکر اخلاقی نهفته است (۱۳۸۳: ۱۶۲)، ناشناخته مدفون می‌شود و از آن ناآگاه می‌مانیم. شناخت این ادبیات شفاهی به واسطهٔ شناخت گوش آن است که امری بس ویژه و فوری می‌نماید.

با گذشت سال‌های بسیار از نشر دانش زبان‌شناسی هنوز بسیاری از زبان‌ها و گوش‌های ایرانی یا آن‌چنان که باید و یا هرگز بررسی نشده‌اند و ناگفته‌های بسیار دارند چرا که به اعتقاد نگارنده زبان‌شناسی هنوز سرگرم تعریف و منازعات صوری بر سر واژگان است. در این سرزمین کهن، گاهی قلمرو یک گوش به اندازهٔ یک روستا است و از این رو تعداد گوش‌ها بسیار است و بررسی آن امری ضروری است از این رو بر آن شدیم تا در پایان‌نامهٔ خود یکی از گوش‌های ایرانی را که هنوز از آن سخنی نرفته است بررسی نموده و گوش رودسری موضوع این بررسی شد.

تمایل دارم با توجه به گویشور نبودنم دربارهٔ انتخاب گوش رودسری به عنوان موضوع پایان‌نامه توضیحی دهم. نکته نخست اینکه بر اساس تجربهٔ نگارنده گویشور نبودن مانعی برای گردآوری گوش نیست فقط دشواری بیشتری دارد. زمانی که از رویکرد گروه ایران-شناسی دانشگاه گیلان دال بر اجباری بودن موضوع پایان‌نامه که «باید دربارهٔ گیلان باشد» آگاه شدم بسیار تأمل نموده تصمیم گرفتم بدون تنش این اجبار را بپذیرم از این رو با راهنمایی و همفکری با استاد راهنما، جناب آقای دکتر میرمیران بر آن شدم تا موضوعی را انتخاب کنم تا با دانش کارشناسی‌ام یعنی زبان و ادبیات فارسی هم‌پوشانی داشته باشد و با نوعی از پژوهش‌های ایران‌شناسی که فقط بومی نباشد و بتوان خارج از چهارچوب استان گیلان و به شکلی گسترده آن را عرضه کرد هم‌راستا باشد، از این رو گوش گیلکی رودس را با توجه به علاقه و امکانات برگزیدم.

۲-۱ معرفی موضوع

موضوع این پایان‌نامه توصیف گوش گیلکی رودس است و نگارنده در تدوین آن به سه موضوع اساسی و مهم یعنی آواشناسی و فرآیندهای واجی، صرف، و نحو پرداخته و در پایان نیز ضمن نتیجه‌گیری، واژه‌نامه‌ای تنظیم در دو بخش موضوعی و قاموسی به آن

افزوده است. پیش از ورود به مقدمات پژوهش و تحلیل داده‌ها لازم است در راستای معرفی موضوع به اهداف و ضرورت‌ها و پرسش‌ها و روش گردآوری و تحلیل داده‌ها پرداخته شود.

۱-۳ هدف از پژوهش

هدف نخستین انجام این پژوهش گردآوری یک پیکره واژگانی از گویش مورد سخن است تا بتوان برای انجام دیگر پژوهش‌ها که اهداف دیگر ما در این پایان‌نامه است گام برداشت. هدف از تدوین پیکره زبانی گردآوری یک فرهنگ موضوعی برای درج در گنجینه گویش‌های ایرانی یا فراهم‌آوری اطلس گویش‌ها و زبان‌های ایرانی است و پس از آن تدوین پیکره‌ای از واژگان قاموسی منطقه، تا این واژه‌های هنوز جاری را، پیش از آمیزش بیشتر با دیگر گویش‌ها و زوال و گمنامی ثبت و گردآوری نمود تا برای رسیدن به اهداف زیر از آن بهره برد:

۱. شناخت واژه‌های کهن در متون ادب فارسی یا متون برجای مانده از دیگر زبان‌های ایرانی.

۲. آگاهی از چگونگی دگرگونی‌های آوایی، صرفی، نحوی، معنایی و واژگانی در طول زمان.

۳. دسته‌بندی دقیق‌تر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و شناخت روابط موجود بین آنها.

۴. شناخت آداب و رسوم، باورها و اوضاع فرهنگی و اجتماعی گویشوران.

۵. شناخت مفهوم نام‌های خاص.

۶. فراهم آوردن مواد ایرانی‌تبار برای واژه‌سازی و واژه‌گزینی.

شایان ذکر است که همه اهداف بالاگفته در این پایان‌نامه بررسی نشده است و فقط به شماری از آنها که مربوط به رویکرد و دیدگاهمان بود پرداختیم، اما از آنجا که این اهداف به طور کلی دلیلی است برای گردآوری گویش‌ها ذکر آنها را ضروری دانستیم.

۱-۴ ضرورت پژوهش

متمدن شدن جوامع بشری امروزه در بهره‌مندی از امکانات زندگی صنعتی و امروزی، سبب از بین رفتن و یا آمیختگی آداب و فرهنگ و زبان بومی آنها می‌شود. گویش‌ها نیز یکی از قربانیان تمدن امروزی‌اند که برای پیشگیری از این پدیده بدیهی و اجتناب‌ناپذیر می‌توان با گردآوری و ثبت و ضبط آنها دست‌کم یادگاری از آن در گنجینه زبان‌های ایرانی به جا گذاشت.

گویش‌ها امروزی به دلیل گسترده‌گی روابط و شدآمدها، مهاجرت، آموزش و راه‌اندازی مراکز آموزشی گوناگون در هر شهر، در نتیجه ورود غیرگویشور به آن شهر، گسترش رسانه‌های گروهی همانند نشریات ادواری به‌ویژه روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، سخن‌نگفتن پدران و مادران با فرزندان خود به گویش مادری، برخلاف گذشته، نداشتن ادبیات و دلایلی دیگر رو به نابودی گذاشته‌اند. و تحت تأثیر این عوامل به‌ندرت می‌توان منطقه‌ای را یافت که دوزبانه نباشد. گاه گویشی چنان گمنام و تحت تأثیر تبلیغات شهرنشینی به‌ویژه مراکز استان‌هاست که معیار و حدی برای تشخیص درست آن و عنوان درست آن باقی نیست. ما در همین باره گویش گیلکی رودسر را مثال می‌زنیم که در بیشتر موارد همگان آن را با گویش گیلکی رشت اشتباه می‌پندارند، عمده دلیل این خطا سیاست و روش نادرست پرکاربردترین رسانه گروهی یعنی تلویزیون است که با وجود برداشتن گام مثبت راه‌اندازی شبکه‌های استانی و گفت‌وگو در آن به گویش

همان استان، به ندرت و گاه هرگز سخنی، نقلی، نمایشی، سریال و اخباری به زبان دیگر گویش‌های آن استان ندارد و سبب گمنامی در- نتیجه نابودی یک گویش می‌شود. بنا بر این ضروری می‌نماید که پژوهشگران و سخن‌شناسان گام در راه گردآوری و بررسی گویش‌ها نهند چرا که جایگاه گویش‌های ایرانی برای انجام و پیشبرد پژوهش‌های ادبی، زبانی، تاریخی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی و به طور کلی ایران‌شناسی ویژه و منحصر به فرد است و این همان خاصیت ذاتی زبان است. چرا که «کلمه به صورت نوعی نیروی آغازین درمی‌آید که سراسر هستی و عمل، از آن سرچشمه می‌گیرد» (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۸۶).

با «گویش‌شناسی»^۱ یعنی مطالعه نظام‌یافته زبان‌ها نه تنها می‌توان پژوهش‌های ادبی و زبانی نوپدید انجام داد و عرضه کرد بلکه در جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی نیز می‌توان با بررسی «جغرافیای گویشی»^۲، «گویش منطقه‌ای»^۳، «گویش روستایی»^۴، «گویش شهری»^۵ و «گویش اجتماعی»^۶، سابقه تحصیل، شغل و دیگر مفاهیم فرهنگی و اجتماعی و آداب و رسوم و باورهای بومی و فرهنگ عامه و ناگفته‌ها را برداشت کرد و گسترش داد. این برداشت هم پژوهش‌های ادبی و زبانی را سبب می‌شود و هم دیگر پژوهش‌های ذکر شده را. گردآوری گویش‌ها، فراهم آوردن مواد خام و اولیه است برای انجام پژوهش‌های یاد شده و همچون نردبامی است که بدون آن نمی‌توان به اوج و اعتلای پژوهش‌های ایران‌شناسی رسید. صادق هدایت در فرهنگ عامیانه مردم ایران در این باره می‌گوید «ترانه‌های عامیانه و آوازه‌ها و افسانه‌ها، نماینده روح هنری ملت می‌باشند و فقط از مردمان گمنام و بی‌سواد به دست می‌آید. این‌ها صدای درونی هر ملتی است و در ضمن سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود. به همین مناسبت امروزه در کشورهای متمدن اهمیت خاصی برای «فلکلر»^۱ قایل می‌شوند (۱۳۸۳، ۲۳۵). روشن است که مدخل و راه ورود به فلکلر و فرهنگ عامه اقوام و مناطق مختلف، شناخت گویش آنهاست.

گویش‌ها پیوند خود را با گذشته بیشتر حفظ کرده‌اند و هنوز زنده‌اند، از این رو ضرورت و لازمه گردآوری گویش‌ها بیش از پیش نمایان است و به همین روی است که در سال‌های گذشته پژوهش‌های گویش‌شناسی، بیش از پیش افزایش چشم‌گیری یافته است.

۱-۵ پرسش‌های پژوهش

در نخستین طرح و در برگیرنده درخواست تصویب موضوع پایان‌نامه، ما پرسش‌هایی مطرح نمودیم که پس از استقرای اولیه در میدان پژوهش و نیز اندیشه بیشتر بر آن شدیم تا فقط با رویکرد هم‌زمانی که پس از این به آن اشاره می‌شود این پایان‌نامه را به انجام برسانیم، از این رو آن دسته از اهداف و پرسش‌ها و فرضیه‌ها پیش‌رو قرار گرفتند و پاسخ داده شدند که با این رویکرد همپوشانی دارند.

پرسش‌های پژوهش:

۱. گویش گیلکی رودسر در قیاس با زبان فارسی چه ویژگی‌های متفاوتی دارد؟
۲. هویت آوایی، ساخت‌واژی یا صرفی یا نحوی این گویش چگونه است؟
۳. آیا گویش گیلکی رودسر در روند تحولات اجتماعی معروض تغییرات اساسی شده است؟
۴. آیا در گویش گیلکی رودسر واژه‌هایی بازمانده از زبان‌های دوره فارسی باستان و فارسی میانه هست؟

-
- | | |
|---------------------|---------------------|
| 1. dialectology | 2. dialect geograph |
| 3. regional dialect | 4. rural dialect |
| 5. urban dialect | 6. social dialect |

۱-۶ فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش بر اساس پرسش‌های گفته‌شده مطرح شده‌اند که عبارتند از:

۱-۶-۱ گویش گیلکی رودسر دارای ساختار مستقل و خاص واژگانی است.

۲-۶-۱ گویش گیلکی رودسر دارای هویت مستقل و خاص آوایی و نحوی است.

۳-۶-۱ گویش گیلکی رودسر تحت تأثیر زبان فارسی، از طریق رسانه‌های جمعی و طیف گسترده‌ی تحصیل‌کرده و دانشگاهی از حالت بومی خود خارج شده است.

۴-۶-۱ گویش گیلکی رودسر دارای واژه‌هایی بازمانه از زبان‌های دوره‌ی فارسی باستان و میانه است.

۱. folk-lore نخستین بار آمبرواز مورتن (Ambroise Morton) در سال ۱۸۸۵ میلادی آثار باستان و ادبیات توده را folk-lore نامید، یعنی دانش عوام. به موجب تعریف سن‌تیو (Saint Yves) فلکلر به مطالعه‌ی زندگی توده‌ی عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

پیکره زبانی این پژوهش در گام نخست برابر با دستورالعمل و واژه‌های مندرج در راهنمای گردآوری گویش‌های گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر اساس پژوهش میدانی گردآوری شده است. به این ترتیب که نگارنده در سه دوره زمانی یعنی زمستان ۱۳۹۰ و بهار و تابستان ۱۳۹۱ حدوداً با ده گویشور گفت‌وگو کرده و در نهایت سه گویشور اصلی دو زن و یک مرد را برگزیده و همراه گویشوران در محل زندگی و کار و میهمانی و محافل ایشان شرکت نموده تا هم بر اساس مشاهده و هم بر اساس مصاحبه و گفت‌وگو واژه‌ها و جمله‌های گزینش‌شده را ثبت کنم و نیز بتوانم با ساختار صرف و نحو گویش گیلکی رودسر بیشتر آشنا شوم. گویشورانی با این ویژگی‌ها: رودسری اصیل، بومی و ساکن منطقه، بی‌سواد و با سن بالای پنجاه سال. پس از گردآوری داده‌ها برای رفع شبهات و تناقض‌ها و یا اختلاف‌نظرهای گویشوران به‌ویژه در بخش صرف فعل‌ها و نیز ژرف شدن بیشتر در مباحث، با گویشور چهارمی گفت‌وگو نمودم که ایشان را از میان جامعه دانشگاهی و تحصیل‌کرده برگزیدم. نتیجه این پژوهش میدانی دو واژه‌نامه است. واژه‌نامه‌ای موضوعی و واژه‌نامه‌ای قاموسی. واژه‌نامه موضوعی بر اساس واژه‌های مندرج در راهنمای گردآوری گویش‌ها نویسه توسط گروه گویش‌ها و زبان‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. به دو دلیل عمده تمایل داشتم که علاوه بر واژه‌های مندرج در راهنمای فرهنگستان واژه‌های دیگری گردآوری کنم، نخست اینکه برای آوردن مصادیق برای بخش فرآیندهای واجی و بخش صرف نیاز به مثال‌های بیشتری داشتم و دودیکر آنکه منطقه گیلان و بخش رودسر به دلیل داشتن اقلیم و شیوه زندگی و معاش متفاوت با دیگر نواحی ایران دارای واژه‌های قاموسی و به تعبیر نگارنده واژه‌های بومی ویژه‌ای است که دریغ آمد از ثبت آنها چشم‌پوشی کنم. در نتیجه گام دوم را برداشته و رنج سفرهای پیاپی را دوباره به جان خریدم و با سرسبزی بوم‌بر چشم‌نواز گیلان و خوش‌لهجگی و خوشرویی گویشوران رودسری و خوش‌آوازی طبیعتش رنج سفر به راحت جان بدل شده و ارزنده‌ترین سوغات رودسر را با خود آوردم. داده‌های گردآوری‌شده که شامل موارد مندرج در راهنمای گردآوری گویش‌ها است در دو بخش یعنی جمله‌های راهنما و واژه‌های راهنما تنظیم شده است. به این صورت که ابتدا جمله‌ها را ذکر نموده و سپس واژه‌ها را که به شکل واژه‌نامه‌ای موضوعی است تنظیم نموده و سپس واژه‌نامه قاموسی که ذکر آن رفت تنظیم شده است. پیکره زبانی برای دسترسی آسان‌تر ابتدا در دو بخش موضوعی و قاموسی به شیوه الفبای فارسی به گویش تدوین و سپس در دسته سومی در هم ادغام و به شیوه الفبایی گویش به فارسی تنظیم و با روشی که در بخش بعد توضیح داده می‌شود بررسی و تحلیل شده است.

۱-۸ روش بررسی داده‌ها

بیکره زبانی گردآوری شده در پژوهش میدانی، با روش توصیفی بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. داده‌ها پس از آوانگاری و ترجمه در سه مبحث «آواشناسی»، «صرف» و «نحو» بررسی شده‌اند. در بخش فرآیندهای واجی از زیرمجموعه آواشناسی، این گویش با فارسی معیار مقایسه شده، چرا که زبان رسمی کشور و یا «زبان کلی» یا «زبان مشترک» و یا «زبان میانجی» همه گویندگان کشور با انواع گویش و لهجه است (برای اطلاع بیشتر درباره زبان‌های میانجی نک مدرس، ۱۳۶۸: ۸۳ تا ۱۲۸).

در آوانگاری و تلفظ واژه‌ها در فارسی معیار، به‌ویژه واژه‌هایی که دو گونه تلفظ دارند، فرهنگ سخن و ضبط اول فرهنگ سخن مورد نظر بوده است. این پایان‌نامه با رویکرد و دیدگاه «همزمانی»^۱ و توصیف گویش در زمان حاضر بررسی شده است و چون انجام بررسی‌های «درزمانی»^۲ یا تاریخی، که نیز در این گویش پرکاربرد و پراهمیت است، رویکرد ما در این بررسی نبود، به پژوهشی جداگانه و مستقل واگذار شد چرا که انجام آن هم در زمان نمی‌گنجید و هم دیدگاهی جداگانه و دیگرگونه می‌خواهد. و نباید این دو یعنی زبان‌شناسی همزمانی و درزمانی را با هم آمیخت. فردینان دوسوسور در این باره و بین این دو موضوع «خط قاطعی کشید و تأکید کرد که این دو نباید با هم آمیخته شوند» (باطنی، ۱۳۹۰: ۷۸)، و این دو را دو شاخه اصلی و متفاوت در زبان‌شناسی دانست» (میتوز، ۱۳۸۸: ۱۱۲). تفاوت میان دو دیدگاه زبان‌شناختی همزمانی و درزمانی را نخستین بار بودوئن دوکورتی به صورتی کاملاً صریح مطرح کرد (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۹). و نیز به همین دلایل گویش مورد سخن از دیدگاه معنایی و آرایش نظام واجی بررسی نشده است. از دیدگاه گویش‌شناسی سنتی یعنی آواشناسی و بررسی اختلاف آوایی گونه‌ها و فرآیندهای واجی در این پایان‌نامه بررسی ژرف‌تری شده است چرا که درواقع مدخل و مبنای انجام دیگر پژوهش‌های لغوی و معنایی است.

۱. «linguistique synchronique» زبان‌شناسی همزمانی یا توصیفی وضع کنونی زبان را فارغ از سابقه و تحول تاریخی آن در نظر می‌گیرد و توصیف می‌کند و ملاک تاریخی ندارد (باطنی، ۱۳۹۰: ۷۸).

۲. «linguistique diachronique» زبان‌شناسی درزمانی یا تاریخی چگونگی تغییر و تحول یک زبان به‌خصوص را در طول دوره‌های زبانی تا صوت امروزی‌اش بررسی می‌کند (همان‌جا).

۹-۱ معرفی فصل‌ها

در این بخش فصل‌های مندرج در پایان‌نامه و موضوع آنها، برای دسترسی آسان‌تر و انسجام بیشتر معرفی می‌شوند. این پایان‌نامه پس از فصل اول که پیش‌رو دارید در چهار فصل دیگر، یک بخش ملحقات و بخش کتابنامه تنظیم شده است که در ادامه به اجمال درباره آنها توضیح داده می‌شود.

فصل اول: درباره معرفی موضوع.

فصل دوم: درباره مقدمات پژوهش است با بخش‌های زیر: تعریف و توضیح گویش و لهجه و بیان رویکردهای گوناگون به آن، توضیح درباره گویش گیلکی و رودسری، توضیح درباره گیلان و رودسر در منابع کهن و امروزی، توضیح درباره پیشینه پژوهش. فصل سوم: بخش تحلیل داده‌ها و در واقع بخش اصلی پایان‌نامه است که به ترتیب در سه بخش آواشناسی، صرف و نحو تنظیم شده است.

فصل چهارم: نتیجه‌گیری کلی پایان‌نامه است و گفت‌وگوهای مرتبط با آن و پیشنهادهای احتمالی.

ملحقات: بخش ملحقات در سه بخش تنظیم شده است. نخست جمله‌های گویشی، دودیکر واژه‌نامه موضوعی به شیوه الفبایی فارسی به گویش سه‌دیگر، واژه‌نامه‌ای قاموسی به شیوه الفبایی فارسی به گویش.

پس از بخش ملحقات بخش کتابنامه، برای معرفی دقیق و جامع منابع استفاده‌شده مندرج است.

فصل دوم:

مقدمات پژوهش

۲- مقدمات پژوهش

ضروری می‌نماید که پیش از ورود به مبحث تحلیل در این پیشگفتار، درباره‌ی واژه‌های پایه‌ی پایان‌نامه توضیحی داده شود. از این رو درباره‌ی موارد زیر سخن می‌گوییم.

تعریف گویش و لهجه و بیان رویکرد اساتید و فرهنگ‌ها و سازمان‌های مربوطه به آن در این باره.

توضیحی درباره‌ی گویش‌های گیلکی و نیز گویش رودسری.

توضیحی درباره‌ی گیلان و بررسی جایگاه آن در چند متن کهن و سپس در متون امروزی.

توضیحی درباره‌ی شهر رودسر و پیشینه و جایگاه آن در متون کهن و سپس رودسر امروزی.

توضیحی درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش‌های گویشی درباره‌ی گویش‌های گیلکی و نیز گویش گیلکی رودسر.

شناخت مفهوم گویش و پیرو آن خوشه‌واژه‌هایش یعنی، گویشور و گویش‌شناس اهمیت بسیار دارد، چرا که از مقوله‌های بسیار پرکاربرد در حوزه ایران‌شناسی به‌ویژه ادبیات فارسی و زبان‌شناسی است. اما تنوع آرا و اندیشه‌ها در این زمینه در نتیجه تعریف‌های گوناگون از این واژه پژوهشگر گویش‌شناس را در گام نخست سرگردان و مردّد می‌کند. سرگردانی‌ای از این نوع که پژوهش درباره‌ی توصیف و بررسی یکی از زبان‌های محلی و قومی کشورش را که دارای واژه‌ها و دستور زبان متفاوت با زبان معیار است چه بنامد، گویش؟ لهجه؟ یا زبان؟ از این رو شایسته است که نخست اهم آرا و اندیشه‌های پیشگامان در این زمینه را بیان کنم و سپس گزینش خویش را از میان این تعریف‌ها برای پژوهش خود برگزینم. دکتر محمد دبیرمقدم زبان‌شناس برجسته کشورمان در مقاله‌ای با عنوان «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی» راه را بر پژوهشگران آسان نموده‌اند و دیدگاه صاحب‌نظران را در این باره یک‌جا گردآورده‌اند. ایشان از اساتید، دکتر صادق کیا، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر محمدرضا باطنی، دکتر یحیی مدرس و دکتر ایران کلباسی مفصلاً نقل کرده‌اند. به دلیل اهمیّت تعریف گویش و لهجه و نشان دادن تفاوت آرا و تعریف‌ها در این زمینه، در ادامه خلاصه‌ای از دیدگاه این اساتید که برابر با دسته‌بندی دکتر دبیرمقدم است ذکر می‌شود.

«دکتر کیا

الف) گویش ادبیات ندارد بلکه فولکلور دارد.
ب) گویش محدود به قلمرو جغرافیایی خود است.

دکتر خانلری

دکتر خانلری واژه «گویش» را در این بحث به کار نبرده و از «زبان» و «لهجه» سخن گفته است. خلاصه نظر ایشان:

الف) تعریف زبان و لهجه به طریقی که از یکدیگر به کلی متمایز و مشخص باشند آسان نیست.
ب) در اصطلاح زبان‌شناسی همه زبان‌هایی که از اصل واحدی آمده و در یک کشور رواج دارد لهجه خوانده می‌شود و فراوانی شماره گویندگان یا اهمیت ادبی و سیاسی در این نامگذاری شرط نیست.
ج) در ایران امروز یک زبان عام و مشترک هست که فارسی خوانده می‌شود. اما در عرض زبان فارسی چندین زبان محلی نیز وجود دارد که از آن جمله است کردی، لری، بلوچی، گیلکی، مازندرانی، طالشسی، تاتی، دزفولی، سمنانی و مانند آنها. این گونه زبان‌ها را لهجه می‌خوانیم. این لهجه‌ها در ناحیه محدودی از ایران متداول است و بیشتر آنها زبان گفتار است، نوشته نمی‌شود و ادبیات ندارد.

دکتر صادقی:

الف) صورتهای جغرافیایی مختلف زبان فارسی را که در شهرهای بزرگ مانند اصفهان، شیراز، مشهد، یزد، کرمان، اهواز، قزوین، قم، کاشان و اراک متداول است گونه می‌نامیم.
ب) لهجه‌هایی را که فهم آنها برای فارسی زبان تهرانی مشکل است ولی از نظر تاریخی مشتق از فارسی است گویش می‌نامیم. مانند گویش مردم قاین.
پ) لهجه‌هایی را که از نظر تاریخی از زبان‌های ایرانی قدیم مشتق شده‌اند، نه از فارسی دری و در کنار زبان فارسی قرار داشته و دارند مانند لهجه‌های کردی، طبری، بلوچی، پشتو، یغنابی، آسی و غیره، لهجه می‌نامیم.

دکتر باطنی:

الف) گفتار هر فرد را به اعتبار تفاوت‌هایی هر چند ناچیز آن می‌توان لهجه فردی آن شخص دانست.
ب) لهجه‌های فردی در گروه‌های بزرگ‌تر جای می‌گیرند و لهجه‌های محلی و اجتماعی را به وجود می‌آورند. بنا بر این در زبان فارسی به لهجه‌هایی چون اصفهانی، شیرازی، یزدی، مشهدی، تهرانی و غیره دست می‌یابیم.
ج) اگر دو لهجه از یک زبان دیگر متقابلاً قابل فهم نباشد باید آنها را دو زبان متفاوت خواند. صرف نظر از این که هر لهجه چند نفر سخنگو دارد یا خط و ادبیات جداگانه دارد یا نه.
د) اصطلاح زبان را برای اطلاق به زبان رسمی کشور به کار می‌بریم.

ها) دیگر زبان‌هایی را که داخل مرزهای سیاسی یک کشور متداول‌اند و زبان رسمی نیستند و خط و ادبیات جداگانه ندارند گویش می‌نامیم. بنا بر این به گیلکی، بلوچی، کردی و غیره باید گویش گفته شود.

دکتر مدرسی:

الف) گونه اصطلاحی خنثی است که به طور کلی در مورد «هر نوع زبان» بدون تأکید بر زبان، لهجه یا گویش بودن آن به کار می‌رود.

ب) اصطلاح گویش را در مورد گونه‌های زبانی که تفاوت‌های تلفظی، دستوری و واژگانی دارند به کار می‌بریم. با وجود این تفاوت‌ها، فهم متقابل میان گویندگان دو گویش وجود دارد. بنا بر این فارسی کابلی و فارسی تهرانی، گویش‌های فارسی محسوب می‌شوند.

ج) اصطلاح لهجه را در مورد گونه‌هایی که تنها تفاوت‌های تلفظی دارند به کار می‌بریم.

د) مهم‌ترین و معمول‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش، فهم‌پذیری متقابل است و اگر فهم متقابل میان گویندگان دو گونه زبانی ممکن نباشد، باید آنها را دو زبان جداگانه محسوب کرد. بنا بر این، کردی، بلوچی، گیلکی و فارسی را باید زبان دانست.

ه) گاه ملاک‌های غیرزبانی مانند ملاک‌های سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و مانند آن مبنای نامگذاری دو گونه زبانی به منزله زبان یا گویش می‌شود. بر این اساس، به عنوان مثال، فارسی تهرانی و فارسی کابلی ممکن است زبان‌های جداگانه به شمار آیند.

دکتر کلباسی:

الف) لهجه صورت تغییر یافته‌ای از یک زبان است که برای سخنگویان دیگر صورت‌های آن زبان قابل فهم باشد. لهجه‌ها معمولاً تنها تفاوت‌های آوایی و واژگانی و کمتر دستوری با یکدیگر دارند. مشهدی، تهرانی، یزدی، کرمانی، شیرازی، فارسی افغانی (دری افغانی) و تاجیکی که مشتق از فارسی دری هستند لهجه‌های فارسی‌اند.

ب) گویش صورت تغییر یافته‌ای از یک زبان است که برای دیگر سخنگویان آن زبان قابل فهم نباشد. گویش‌ها علاوه بر تفاوت‌های آوایی و واژگانی، تفاوت‌های دستوری بسیاری با یکدیگر دارند. طبری، گیلکی، کردی و پشتو که مشتق از زبان‌های ایرانی قدیم‌اند گویش‌های ایرانی‌اند.

ج) لهجه یا گویش هرگاه در محدوده سیاسی جداگانه‌ای قرار بگیرند یا به عنوان زبان رسمی اعلام گردد زبان نامیده می‌شود، مانند زبان تاجیکی در تاجیکستان که لهجه‌ای از زبان فارسی است و زبان پشتو در افغانستان که یک گویش ایرانی است (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۹۱ تا ۱۲۸).

از نقل قول‌های یاد شده می‌توان به گوناگونی آرا درباره گویش و لهجه پی برد و اینکه گویا اصطلاح «گویش» توسط دکتر کیا و پس از ایشان، به زبان‌های ایرانی گفته شده است و تا پیش از ایشان، اصطلاح «لهجه» برای این منظور به کار می‌رفت. «زبان‌شناسان و پژوهندگانی که پیش از کیا به موضوع زبان‌ها در ایران توجه کرده‌اند اصطلاح «لهجه» را برای اطلاق به زبان‌های ایرانی که در عرض فارسی وجود دارد به کار برده‌اند (همان‌جا). اما اختلاف آرا در این باره پس از ایشان نیز همچنان ادامه یافت.